

للموسم

جایگاه اهل بیت علیهم السلام در جوامع اسلامی

چنانچه بخواهیم دورنمایی از موضع اهل بیت علیهم السلام و ذریه پیغمبر صلی الله علیه و آله، و به طور کلی سادات در جوامع اسلامی، ترسیم کنیم لازم است کتابها و مآخذ مربوط به موضوعات ذیل را مد نظر قرار دهیم:

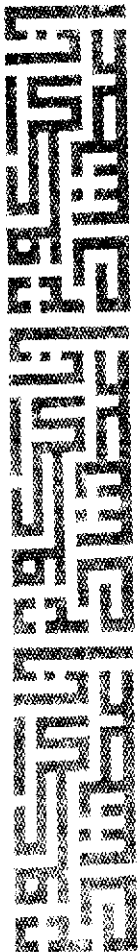
۱- کتب انساب و مشجرات که تعداد آنها زیاد است، و من بر سه کتاب که فهرست طبقات نسابین را در بردارد، اطلاع یافته‌ام:

اول، کتاب منیة الراغبین فی طبقات النسابین نوشته سید عبدالزاق کمونه حسینی ط نجف به سال ۱۳۹۲ هـ. وی ۵۱۸ تن از نسب‌نویسان را نام برده است. در آغاز کتاب اصطلاحات علم نسب را ذکر کرده، آن گاه آنان را قرن به قرن به ترتیب حروف تهجی معرفی نموده است.

دوم، کتاب طبقات النسابین از ابوبکر زید ط ریاض به سال ۱۴۰۷ هـ. وی که از کتاب اول اطلاع داشته ۵۸۸ تن را نام می‌برد.

سوم، طبقات النسابین از نسابة عصر ما، آیه الله مرعشی که نام آن در مقدمه آن دو کتاب و نیز در مقدمه سید محمد صادق بحر العلوم بر کتاب عمدة الطالب آمده است، ولی من آن را ندیده‌ام و ظاهراً به طبع نرسیده باشد.

بسم الله الرحمن الرحیم



این حجم ضخیم از کتابها و علمای انساب که غالباً در شناخت سلسله سادات است که به نحوی به رسول اکرم (ص) منتهی می‌شوند و برخی از آنها به انساب عرب یا قریش یا طوایف دیگر مربوط و یا شامل همه انساب است، خود حاکی از گسترش موضوع سادات است. در این جا لازم است دانسته شود کتابهای انساب دو نوع است: مشجر و مبسوط.

مبسوط، هر یک از سلسله‌ها را از بالا به پایین، از جدّ اعلا تا پدر خانواده ذکر می‌کند، در حالی که مشجر از پایین آغاز می‌کند و به اصطلاح از (بطن اسفل) آغاز و تدریجاً پدران را تا جدّ اعلا نام می‌برد.^۱

۲- بررسی خاندانهای نقابت و نقبای سادات یا نقیب الاشرافها که در سراسر کتب تاریخ و تراجم رجال نامی اسلام، این عنوان به چشم می‌خورد، ولی اکنون حضور ذهن ندارم که آیا کتابی درباره نقابت و سلسله نقبا تألیف گردیده است یا نه؟

در هر حال تاریخ پیدایش این سمت و سیر آن در کشورهای اسلامی در ادوار مختلف، به شناخت موقعیت سادات در جهان اسلام کمک شایانی می‌نماید.

۳- مطالعه سلسله‌های ملوک و امرا و حکومتهایی که از میان خاندان پیغمبر ﷺ در تاریخ اسلام جابجا تأسیس گردیده و یا تاکنون وجود دارد. این بخش را می‌توان در کتابهای مربوط به طبقات سلاطین اسلام از جمله کتابی به همین نام و کتابی به نام سلسله‌های اسلامی ملاحظه کرد.

۴- سیری در زندگی مشایخ فرقه‌های تصوّف و طرق عرفانی و ارباب سیر و سلوک در گذشته و حال که اکثراً خود را از نسل پیغمبر ﷺ می‌دانند و گویا این امر را ملاک مشروعیت رهبری خود به شمار می‌آورند.

۵- بررسی سلسله طریقت صوفیان که تقریباً همه آنان سرانجام به

۱- مقدمه عمدة الطالب ص ۱۶.

علی علیه السلام می‌رسند، و این بحث بسیار گسترده، و مبتنی بر رسیدگی سلسله‌مشایخ همه فرق‌های تصوف است در سراسر کشورهای اسلامی که سهم آنان در اهل سنت خیلی بیشتر از شیعه است، و اصولاً در مناطق سنتی‌نشین طریقه‌های مختلف وجود دارد و کمتر کسی است که پیرو یکی از این طریقه‌ها نباشد و همه آنان عواطف خاصی به اهل بیت علیهم السلام نشان می‌دهند.

۶- بررسی قبور و بقعه‌های متبرکه امامزاده‌ها و سادات در سراسر جهان اسلام که نزد همه مسلمین احترام دارند.

۷- بررسی خاندانهای سادات از بزرگان علمای اسلام از طبقات فقها، مفسرین و متکلمین که هر کدام از این خاندانها در جامعه خود برجستگی داشته‌اند و نسب به اهل بیت علیهم السلام می‌رسانیده‌اند.

علاوه بر اینها که از منابع مهم بحث ماست، در لابلای کتابهای تاریخ و بخصوص تاریخ شهرها مانند تاریخ بیهق، تاریخ بغداد، تاریخ دمشق و یا خطط مقریزی و کتابهای مربوط به شهرهای مغرب و اندلس و شبه قاره هند و جز آن، می‌توان به منابع ذیقیمتی دست یافت.

به هر حال، جایگاه ذریه پیغمبر صلی الله علیه و آله در اسلام به قدری گسترده است که شاید هیچ موضوع دیگری چنین وسعت نداشته باشد.

حال که اجمالاً روشن شد مسأله مورد بحث ما به چه موضوعاتی ارتباط دارد و اجمالاً جهت بحث در آن، به چه منابعی باید رجوع کرد، به طور پراکنده از هر یک از آن موضوعات، فهرستوار مطالبی را می‌نگارم تا شاهد عرضم باشد (و مشت نمونه‌ای از خروار).

فضایل اهل بیت علیهم السلام در کتاب و سنت

ظاهراً نیاز به توضیح نباشد که در قرآن در چند مورد از جمله آیات مربوط به اولی القربی، آیه مباهله، آیات خمس و انفال، آیه تطهیر صریحاً، و در آیاتی دیگر ایماء، قرآن راجع به اهل بیت علیهم السلام سخن گفته است.

در روایات مسلمین اعم از شیعه و اهل سنت به طور اعجاب‌آور،



روایات در فضیلت اهل بیت علیهم السلام و محبت آنان آمده است که در این باره کتابهای فراوان مستقل و نیز بخشهایی از صحاح سته و دیگر مجامع حدیثی اهل سنت و شیعه تألیف شده است.

ما از طرح مسأله اهل بیت علیهم السلام در کتاب و سنت، این نکته واضح را یادآور می‌شویم که با وجود این همه نصوص فراوان در کتاب و سنت و در روایات مروی از همه طرق اسلامی، هیچ فرد مسلمانی نمی‌تواند از اظهار دوستی و محبت به اهل بیت علیهم السلام شانه خالی کند، زیرا در قبال یک امر قطعی و تردیدناپذیر قرار خواهد گرفت.

بنابراین به طور قطع محبت و فضل اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله از ضروریات اسلام است؛ مانند نماز و روزه و حج و دیگر ضروریات اسلام. به نظر می‌رسد کمتر موضوعی در اسلام و در کتاب و سنت به این درجه از اهمیت باشد. و چه خوب گفته است یکی از دانشمندان درباره علی علیه السلام: «دوستانش از ترس و دشمنانش از روی عداوت، فضایل علی علیه السلام را پنهان کردند، مع الوصف، فضایل او جهان را پر کرده است».

شاید در کمتر موضوعی به این اندازه کتاب و مقاله و شعر و مدیحه و مرثیه وجود داشته باشد.

کثرت ذریه رسول اکرم صلی الله علیه و آله

به طور حتم در اسلام و شاید پیش از اسلام، حتی در تیره‌های دوازده گانه بنی اسرائیل، خاندانی به این گستردگی و حجم ضخیم از لحاظ کمی و کیفی که در خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله بوضوح دیده می‌شود، سابقه نداشته است.

اما از لحاظ کمی و کیفی و تعداد نفوس و کثرت تیره‌ها، کافی است یک نظر اجمالی به کتابهای انساب و مشجرات بیندازیم. ما از باب نمونه به طور اجمال کتاب معروف عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب نوشته احمد بن علی بن حسین... ابوالعباس جمال الدین ابن عنبه داوودی طالبی حسنی (م ۸۲۵ هـ) نسابه عراقی را ذکر می‌کنیم.

وی به هدف تصحیح نسب سادات و شناخت نسبهای جعلی به خواش یکی از سادات صاحب قدرت عصر خویش، این کتاب را در اعقاب ابی طالب نوشته و پس از ذکر اولاد عقیل و جعفر، برادران علی علیه السلام، در (اصل ثالث) به ذکر اولاد آن حضرت می پردازد و راجع به علی علیه السلام و فرزندانش، شرح حال جامعی آورده است و تنها پنج تن از پسران علی علیه السلام را دارای عقب می داند: حسن و حسین علیهما السلام از نسل فاطمه سلام الله علیها، عباس، محمد بن حنفیه، عمرا لاطرف از دیگر همسران علی علیه السلام. آنچه در این جا برای ما اهمیت دارد ذریه امامین حسن و حسین علیهما السلام است.

وی در بحث از اعقاب سبطین می گوید: اعقاب حسنین علیهما السلام دوازده سبط اند: شش سبط از حسن و شش سبط از حسین. و آن گاه حدیث نبوی را که فرمود: «سیکون من ولدی عدد نقباء بنی اسرائیل» بر آن دوازده سبط منطبق دانسته است. در فصل اول، اعقاب حسن علیه السلام را از دو پسرش زید و حسن (مثنی) در دو مقصد به تفصیل ذکر کرده است. عقب زید یک سبط از فرزندش حسن بن زید و عقب حسن مثنی از پنج فرزند: عبدالله محض، ابراهیم عمر، حسن مثلث، داود و جعفر، جمعاً شش سبط اعقاب امام حسن علیه السلام می باشند، که تا صفحه ۱۹۱ کتاب تفصیلاً همراه شرح حال ذکر شده اند.

آن گاه در فصل دوم، اعقاب حسین علیه السلام را در شش سبط بدین کیفیت شمرده است: از میان فرزندان حسین تنها فرزندش علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام پس از شهادت پدر زنده ماند، و از او شش سبط از شش پسر: محمد الباقر علیه السلام، عبدالله الباهر، زید الشهید، عمر الاشرف، الحسین الاصغر و علی الاصغر، باقی ماند که طی شش مقصد ذکر شده اند. این بخش از صفحه ۱۹۱ تا آخر کتاب را فرا گرفته است.

حال آنچه در کتاب عمدة الطالب آمده فرزندان علی علیه السلام و فاطمه سلام الله علیها تا قرن هشتم و اندکی از قرن نهم است زیرا مؤلف در سال ۸۲۸ هـ ق در گذشته است. اگر آن تیره های دوازده گانه را تا عصر حاضر حساب کنیم مسلماً چند برابر نفوس مذکور در آن کتاب خواهد شد.

ضمناً باید دانست که بیشتر نسابه‌ها مانند صاحب این کتاب، خود سید بوده‌اند و ابن عنیه در این کتاب جای جای آنان را نام می‌برد و از ایشان نقل می‌کند از جمله: الشریف الفاضل فی النسب و الطب و الشجاعة و الحجة شیخ العمری و ابوالغنائم و دیگران.

ابن عنیه در پایان کتاب می‌گوید: این کتاب مختصر من فوائدی را دربردارد که کتابهای مبسوط ندارد، و هم ضوابطی را که در خلال مطولات متفرق است.

نکته دیگر آن که رسم نسب‌نویسان است که اعقاب دختران را ذکر نمی‌کنند و تنها به ذکر دختران بلافصل افراد اکتفا می‌کنند. حال اگر دودمانهایی که از طرف مادر سید هستند به حساب آوریم، مثنوی هفتاد من کاغذ شود.

اینک اشاره‌ای به خاندانهای سادات در کشورهای مختلف می‌کنیم:

سادات در مغرب

تعداد نفوس سادات علوی در مغرب اقصی (مراکش) بسیار زیاد است و شاید متجاوز از یک میلیون تن باشند. زیرا در اواخر قرن دوم دقیقاً در سال ۱۷۲ هـ که ادریس بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام، برادر کوچک محمد بن عبدالله بن الحسن معروف به (نفس زکیه) (۱۴۵ هـ) در مغرب قیام کرد و سلسله «ادارسه» را تشکیل داد، سادات فراوانی از نسل او و برادرش یحیی، در مغرب پدید آمدند که تاکنون وجود دارند.

من در مغرب به افراد و شخصیت‌های متعددی از اساتید دانشگاه و دیگران برخوردیم که ملقب به لقب «ادریسی» اند و نسب به ادریس بن عبدالله، سرسلسله خاندان ادریسی می‌رسانند. سلسله نسب شاه کنونی مغرب به خود محمد بن عبدالله (نفس زکیه) می‌رسد که اجداد وی در حدود قرن نهم هجری از حجاز به مغرب رفته‌اند و از «ادارسه» مغرب نیستند بلکه از بنی اعمام ایشان و از اشراف مکه محسوب می‌شوند.

علاوه بر این، شخصیتها و خاندانهای فراوانی با لقب «العلوی» در آن

دیار وجود دارند و از احترام خاصی در بین مردم برخوردارند، مردم به آنها «سید» یا به تعبیر محلی «سیدی» می‌گویند. در حدود ۲۳ سال پیش از این در سفر اول خود به کشور مغرب، در نماز جمعه رسمی دولتی در «جامع الحسن الاول» جدّ شاه حسن که او را حسن ثانی می‌گویند، شرکت کردم. راهنمای من که یک دانشجوی ایرانی بود گفت: نمازگزاران دو صف مقدم، از «علویین» هستند که به لحاظ احترام، جلو می‌ایستند.

اتفاقاً در آن روز خطیب جمعه که از روی نوشته خطبه می‌خواند، پس از حمد و ثنای الهی و درود بر پیغمبر ﷺ و آل و اصحاب و خلفای راشدین گفت: «و علی ابنته فاطمة الزهراء و علی امّها خدیجة الکبری و علی ابنیها الحسن و الحسین رضی الله عنهم» این جمله در خطبه‌های جمعه دیگر مناطق اهل سنت ذکر نمی‌شود، و خطبا به همان درود بر آل و اصحاب و خلفای راشدین اکتفا می‌کنند.

باری، سادات در کشور مغرب از تعداد بیشتر و از احترام بالاتری برخوردارند.

سادات در اندونزی از تحقیقات کامپوز علوم اسلامی

در کشور بزرگ اندونزی که اینک از لحاظ کثرت نفوس مسلمانها، برترین کشور اسلامی است و در حدود ۱۵۰ میلیون جمعیت دارد، خاندان بزرگی با عنوان (علوی و علویها) زندگی می‌کنند که در طول تاریخ و تاکنون از احترام خاصی برخوردارند و بیشتر پستهای بالا را در دست دارند. یکی از افراد برجسته آنان آقای «اسد شهاب» است که اینک پیرمرد شریف و مجلّلی است، دارای تألیفات، و آشنا به مسائل اسلامی جهان اسلام و زبان عربی است. و برخی از کتابهای خود را به عربی نوشته است.

وی منشی مخصوص دکتر احمد سوکارنو، اولین رئیس جمهور اندونزی بوده و کتابی هم در زندگی آن مرد نوشته که پرده از اعمال و عقاید و تمایلات او به مسلک کمونیستی، برداشته است، و در حدود ۲۳ سال پیش از این در لبنان در اولین برخورد من با او، آن کتاب را به من اهدا فرمود.

بار دیگر در سال ۱۳۴۴ شمسی او را در مکه در دفتر مؤسسه «رابطه العالم الاسلامی» دیدم که نماینده کشور خود در آن مؤسسه بود. و اینک از سه سال پیش از این به لحاظ سمت من در «مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی» دوباره ارتباط ما برقرار گشته و در این مدت دوبار به ایران آمده است، یک بار برای شرکت در ششمین کنفرانس وحدت که از سوی آن مجمع برگزار گردید. دیگر بار برای شرکت در کنفرانس جهانی اهل بیت (علیهم السلام)، و مکاتبه بین ما ادامه دارد.

باری، از ایشان پرسیدم شما از کدام یک از تیره‌های سادات هستید؟ گفت: از اعقاب علی بن جعفر غزینی، فرزند حضرت صادق (علیه السلام) و اصل ما از ناحیه (حضر موت) ساحل دریای هند است که اجداد ما از آن جا به اندونزی هجرت کرده‌اند و در اصل شیعه بوده‌اند اما به لحاظ دوری از مراکز علمی شیعه، سنی شافعی شده‌اند. اینک تدریجاً دارند مستبصر می‌شوند. خود او نیز شیعه است.

بنا به گفته وی علویون آن دیار مانند خود او، شجره نسب خود را حفظ کرده‌اند و از این علویون در حضر موت اکنون نیز هستند و برخی از آنان در سلطان نشین عمان به مقام وزارت هم رسیده‌اند. سید محمد بن عقیل صاحب کتاب النصائح الکافیة لمن یتولی معاویة از همین سلسله است. یک نویسنده جوان با لقب «السَّاف» در اردن، کتابهایی در ردّ «شیخ محمدناصرالدین آل‌بانی»، عالم سلفی معروف عصر ما نوشته است. و نیز عالمی به نام سید عبدالله علوی در لاذقیه زندگی می‌کرده که خاندانش هم اکنون هستند. و هر دو از همین خاندان‌اند.

باری، تعداد نفوس علویین در اندونزی و حضر موت و عمان، دقیقاً معلوم نیست و شاید به صدها هزار برسند. شخصیتهای معروفی از میان آنها برخاسته‌اند، از جمله خاندان معروف علمی «حبشی» از همین تیره از علویین می‌باشند.

سادات در یمن

در بین زیدیهای یمن، خاندانهای متعددی از اولاد امام حسن و امام حسین (علیه السلام) در یمن از حدود ۱۲۰۰ سال پیش اقامت کرده‌اند و در معرفی و شرح حال سلسله‌های آنان کتابها نوشته‌اند. سادات در یمن هم اکنون نیز که دستگاه امامت از آن دیار برافتاده است، از احترام خاصی برخوردارند، چه آنها که به مذهب زیدی وفادار مانده‌اند، و یا به مذهب شافعی گرایش پیدا کرده‌اند ولی عواطف و احساسات آنان مانند همهٔ یمنیها عواطف شیعی است. یمن نیز مانند عراق و ایران از آغاز، کشور اهل بیت (علیهم السلام) بوده‌است.

زیدیه در امام، شرط می‌دانند که یکی از فرزندان فاطمه سلام‌الله علیها و علی (علیه السلام) و از ذریهٔ امام حسن یا امام حسین (علیه السلام) و فقیه و عادل و قائم به سیف باشد، در حالی که شیعه اثنی عشریه افراد مشخصی از نسل امام حسین را با شرایطی از جمله اعلم و اتقی و اشجع با وصف «عصمت» امامان خود می‌دانند.

سادات در عراق

از عصر علی (علیه السلام) به بعد، خاندانهای سادات در شهرهای عراق و از جمله در بغداد، نجف، کربلا، کاظمین، حله، بصره، سامرا و دیگر جاها سکنی دارند. سادات کربلا و نجف و کاظمین، اکثر از خاندانهای علمی معروف هستند؛ مانند خاندانهای بحر العلوم، طباطبائی، شیرازی، قزوینی، طالقانی، صدر، حکیم و جز اینها.

سادات محترمی هم در کربلا، نجف، کاظمین و سامرا کلیددار اعتبار مقدسه‌اند، اما کلیدداران سید سامرا سنی هستند. یکی از عراقیهای ساکن قم گفت ما سادات سامرا از اولاد جعفر کذاب، برادر حضرت عسکری هستیم. وی بعد از پدر، مدعی امامت بود و گویا بعداً توبه کرد و در سال ۵۲۷۱ ه. ق. درگذشت.

در بغداد نیز از سادات سنی خاندانهایی وجود دارند؛ از جمله خاندان آلوسی؛ که صاحب تفسیر مهم روح المعانی است.

سادات در عربستان

شرفای مکه که بیش از هزار سال در آن شهر امارت داشته‌اند، از اولاد حضرت امام حسن مجتبی‌علیه السلام هستند و آخرین امیر ایشان، شریف حسین، پدر ملک فیصل پادشاه عراق و ملک عبدالله، پادشاه اردن بود که بعداً این دو خاندان در عراق و اردن، سلسله سلطنت تشکیل دادند. آخرین پادشاه عراق نوه ملک فیصل اول، ملک فیصل دوم بود. و آخرین پادشاه کشور هاشمی اردن، ملک حسین نوه ملک عبدالله است.

در ساحل خلیج عقبه در ینبع خاندانهای سادات حسنی زندگی می‌کنند، در مدینه سادات معروف به نخاوی هستند که نمی‌دانم حسنی هستند یا حسینی.

به هر حال در مکه و مدینه و دیگر نقاط عربستان، هم اکنون خاندانهای سادات فراوانند، اما از ترس وهابیها خیلی خود را افشا نمی‌کنند.

در مکه خاندان «السید العلوی المالکی» هستند. بزرگ این خاندان، سیدعباس العلوی المالکی بود که من او را دیده‌ام. او مورد توجه ارباب طریقت بود و مریدانی در آفریقا و شام داشت و مدرّس رسمی مسجدالحرام هم بود. و هم اکنون فرزندش دکتر محمد العلوی المالکی همان سمت را دارد و مریدان پدر را دستگیری می‌نماید.

سادات در مصر

خاندانهای سادات و نقیبان در کشور مصر فراوانند. مشایخ طریقت در مصر غالباً یا عموماً از سادات هستند. در مصر علیا بالاخص در شهر اسوان طایفه‌ای به نام «جعافره» زندگی می‌کنند با اقتدار و شجاع و مورد عنایت دولت مصر. آنان خود را از فرزندان جعفرین محمدالصادق می‌دانند.

در اسوان شبی در یک قهوه‌خانه با عده‌ای از آنان برخورد کردم که گفتند ما شجره نسب در دست داریم، عجیب است که برخی از آنان، از لحاظ قیافه و نحوه حرکات دست و صورت هنگام صحبت، به فرزندان مرحوم آیه‌الله قمی شباهت داشتند.

در ساحل طرف مقابل شهر اسوان جزیره‌ای است که اکثر ساکنان آن همین جعافره هستند. یکی از افراد سرشناس ایشان، نویسنده معروف مصری، عباس عقّاد است که علاقه خاندانش را به اهل بیت علیهم‌السلام در کتاب *فاطمه الزهراء* و هم در کتاب *أنا* که شرح زندگی خود اوست، یاد کرده است. گرچه در این کتاب از سید بودن خود نام نبرده، اما نوشته است «در بین خویشان من کمتر کسی است که به نام پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یا خاندانش و یا یکی از انبیاء دیگر مسمّی نباشد، چه از زنها و یا از مردهای ایشان».

در کتاب *فاطمه الزهراء* می‌نویسد هنگام عید میلاد زهراء سلام‌الله‌علیها، مادرم از فرط عشق و علاقه به آن حضرت نمی‌دانست چطور انواع شیرینی برای ما تهیه کند!!

جنازه عباس عقّاد را در میدانی واقع در سر بالایی سدّ اسوان، دفن کرده‌اند و در راه رفت و برگشت از سدّ اسوان ماشینها آن میدان را دور می‌زنند. در کنار آن میدان در دامنه کوه، بقعه‌هایی به چشم می‌خورد که گفته می‌شد مردم آنها را به یاد افرادی از اهل بیت علیهم‌السلام (مانند امام باره‌های هند) ساخته و به زیارت آنها می‌روند.

به هر حال، جعافره مصر، خود موضوع قابل بحثی است و احتمالاً تیره‌هایی از آنان از اعقاب جعفر بن ابی طالب باشند. در این خصوص به کتاب *عمدة الطالب رجوع* شود. این نکته مسلم است که مصریان عموماً نهایت عشق و علاقه را به اهل بیت علیهم‌السلام دارند و از دفتر تلفن قاهره به دست می‌آید که نامهای خاص اهل بیت علیهم‌السلام بیش از نامهای دیگر است، علاوه بر نام حسن و حسین، نام حسنین در مصر فراوان است و خاندانهای معروفی مانند خاندان حسنین هیکل نویسنده مصری در مصر یافت می‌شوند. ولی رابطه مصریها با اهل بیت علیهم‌السلام همه‌اش اظهار محبت و برگزاری جشنهاست نه عزاداری. من در روز عاشورا به حرم امام حسین علیه‌السلام (رأس الحسین) رفتم، مردم مثل کسی که از حادثه آن روز خبر ندارد مانند همیشه، اظهار محبت به اهل بیت علیهم‌السلام می‌کردند و ابداً اثری از عزاداری در آنان و نه در شهر قاهره به



چشم نمی خورد و چنین بود در شهر قاهره. آقای سیدطالب رفاعی عالم شیعی که در آن هنگام در قاهره اقامت داشت با من در حرم حسینی بود، به مردم می گفت: «مردم می دانید امروز چه روزی است؟ روز عاشورا است که امام حسین علیه السلام را شهید کرده اند» اما مثل این که تأثیری در مردم نداشت. بلی در مصر شنیدم تکیه ای از آن شیعیان از قدیم به جای مانده که ظاهراً در آن هنگام در آن تکیه، مراسم عزاداری برگزار نمی شد و اگر می شد، من خبردار نشدم.

مرحوم سید محسن امین جبل عاملی در کتاب *معادن الجواهر* ج ۲/ ۳۳۰ در شرح دیدار دوم خود از مصر، سال ۱۳۴۱ هجری قمری نوشته است: «شیعیان در قاهره دو تکیه دارند؛ یکی از آن ایرانیها و دیگری از آن ترکها است. و در ایام عاشورای حسینی در هر دو تکیه مراسم عزاداری و اطعام برقرار است. و علاوه بر شیعیان، سنیهای مصری و سیاحان فرنگی هم در آن مراسم شرکت می کنند. اما گویندگان صلاحیت سخن گفتن و مصیبت خواندن ندارند و مطالب واهی و دروغ و موهن برای مردم می گویند که جای تأسف است.

بعداً می گوید: «از کارهای لازم آن است که مدرسه ای تأسیس و عده ای مرثیه خوان در آن تربیت کنیم، زبان عربی و صرف و نحو و ادبیات را به آنان بیاموزیم تا روضه را صحیح بخوانند.» خود آن مرحوم در شام چنین مجلس دلخواه خود را برگزار می کرد.

مرحوم عاملی در همان کتاب از این که جماعت انبوهی از ایرانیان، در مصر زندگی مرقه می دارند اما به فکر یادگرفتن احکام و فرائض خود نیستند اظهار تأسف می کند. بلی من هم در مصر برخی از تابلوهای مغازه ها را در اطراف حرم حسینی دیدم به نام اصفهانی یا خراسانی، اما گویا ایرانیان در مصریها تحلیل رفته اند و از ایرانی بودن و تشیع جز همین عناوین اصفهانی یا خراسانی چیز دیگری برای آنان باقی نمانده است.

مرحوم عاملی در صفحه ۳۳۲ همین کتاب در پاسخ یک جوان مصری،

معرفی بسیار جالبی از شیعه کرده است که از بحث ما خارج است.

سادات در سودان

در سودان تیره‌هایی از سادات زندگی می‌کنند که من از سلسله نسب آنها بجز سلسله «میرغنی» اطلاع ندارم. این سلسله را بعداً معرفی می‌کنیم. هنگامی که به زیارت بقعه المهدی یا به قول ما متمدی سودانی رفتم، امام جماعت آنجا که خود را به لحاظ عقیده به مهدویت مهدی، شیعه می‌دانست و هنگام بحث من درباره تفریب مذاهب، می‌گفت شیعه هستیم از دیگران نام نبر!! بعداً معلوم شد خود او از خاندان خلیفه مهدی است. وی شجره نسب مهدی را به من نشان داد که ظاهراً صحت نداشت زیرا با وسائط کمی به حضرت امام حسن عسکری علیه السلام می‌رسید و نام کسانی در آن آمده بود که در میان اولاد و اعقاب امام حسن عسکری علیه السلام وجود ندارند. به نظر می‌رسید می‌خواستند مهدی را به نحوی با امام عسکری، والد امام مهدی صلوات الله علیه مرتبط کنند.

در کنار قبر مهدی زیر همان بقعه و در یک صندوق قبر دو خلیفه مهدی قرار داشت، شجره خلیفه اول مهدی را هم به من دادند که نسبتاً می‌توانست صحیح باشد. من از این دو شجره عکس گرفتم. پرچمی را که مهدی در جنگهایش با انگلیسیها در سپاه خود بر می‌افراشته، بر دیوار بقعه نصب کرده‌اند.

مهدی هم اکنون در سودان محترم و اسوه مبارزات با بیگانگان است. بقعه او در بخشی از خارطوم به نام جزیره از همه جای شهر خارطوم دیده می‌شود. آقای صادق المهدی هم اکنون شاخص‌ترین فرد قبیله است و مریدان مهدی به او اظهار ارادت می‌کنند. وی حزبی دارد به نام حزب امت که مدتی نخست وزیری سودان را نصیب وی کرد.

در افغانستان و آسیای وسطی و ترکیه

در این بلاد خاندانهای بسیاری از سادات اعم از شیعه و اهل سنت از



قدیم تاکنون زندگی می‌کنند. خاندان اسدآبادی که به غلط، سید جمال‌الدین اسدآبادی معروف به افغانی را به آن منسوب می‌دارند، در دهی به همین نام تاکنون به سر می‌برند. در میان افغانستان و ایران نیز خاندانهای سادات فراوانند و نیز در سمرقند و بلخ و بخارا و دیگر جاها. همچنین در ترکیه در بین اهل سنت از خاندانهای سادات فراوانند. علویون ترکیه که در اصل شیعه اثنی عشری بوده‌اند و فعلاً طایفه جدا به شمار می‌آیند، و لقب علویون به لحاظ علاقه خاص آنان به علی (علیه السلام) و غلو برخی از تیره‌های آنان درباره آن حضرت است و نه به واسطه ارتباط نسبی با آن حضرت؛ مانند علویون مغرب و اندونزی و دیگر جاها، گر چه در بین آنان علوی نسب هم وجود دارد.

در شبه قاره هند

اما در هند سلسله‌هایی از سادات زندگی می‌کنند و در میان آنان شخصیتهای معروفی پیدا شده‌اند. سادات «پتنه» سادات صحیح النسبی هستند که اصل آنان از علویین نیشابور نشأت گرفته؛ یعنی اجداد آنان از نیشابور راهی هند شده‌اند. از میان آنان خاندانهای معروفی برخاسته‌اند: خاندان (صاحب عبقات)، خاندان ابوالاعلی مودودی، خاندان امام خمینی رضوان الله تعالی علیه، و بنابر مسموع خاندان ابوالحسین ندوی نویسنده مشهور هند همه از سادات پتنه‌اند. در این رابطه هنگام دیدار من از هند، چند سال پیش از این به زیارت کتابخانه معروف صاحب عبقات رفتم و از مشاهده آن همه نسخ خطی نادر یا منحصر به فرد لذت بردم و هم تأسف خوردم که غالباً موریانه آنها را به سرعت به پودر تبدیل می‌کرد و هر قفسه‌ای را که باز می‌کردیم کتابهای آن در حال انهدام بود.

باری، در آنجا جوانی در سن ۱۶-۱۷ سالگی را دیدم که از نوادگان صاحب عبقات بود و با فاصله چند پشت با اجداد امام خمینی از فرط شباهت به فرزندان امام، گویا برادر کوچک آنان است؟

برخی از سلسله سادات حسینی هند از اولاد امام زین العابدین (ع) هستند. یکی از آنان استاد عالیمقام دانشگاه دهلی و دانشگاه علیگر پرفسور عابدی به من گفت: ما خاندانهای متعددی هستیم که هر کدام لقب خاصی اتخاذ کرده ایم. من (عابدی)، برخی زین العابدینی و برخی دیگر سجادی لقب داریم.

سلسله های سادات رضوی و نقوی که در هند و پاکستان پراکنده اند و از اولاد حضرت هادی (ع) هستند، به کثرت در بین علما و شخصیتها به چشم می خورند.

اخیراً توفیق ملاقات با علامه سید عبدالله امام بخاری امام جمعه و جماعت مسجد بزرگ دهلی دست داد، ایشان اظهار داشتند: «در حدود چهارصد سال پیش از این هنگامی که شاه جهان مسجد دهلی را بنا کرد جد اعلای ما (سید عبدالغفور شاه سلطان) را از بخارا جهت امامت آن مسجد دعوت کرد. و از آن هنگام تا کنون امامت مسجد در خاندان ما ادامه دارد و من دوازدهمین امام مسجد هستم».

«من از ناحیه پدر حسنی حسینی و از ناحیه مادر رضوی هستم».

یکی از ملازمان ایشان گفت: اجداد من دویست سال پیش از این از مشهد به هند آمده اند و ما از سادات رضوی هند هستیم.

از جمله آنان خاندان سید احمدخان، مؤسس دانشگاه اسلامی علیگر است. در همان سفر به دیدن این دانشگاه در شهر علیگر که با قطار تقریباً دو ساعت راه با دهلی دارد، رفتیم. در حجره کنار صحن مسجد آن دانشگاه، مقبره سید احمد خان و خانواده اش قرار داشت و در سنگ دو طرف درب ورودی، شجره آن مرد نامی نقش شده بود. من آن شجره را یادداشت کردم. اجداد او به حضرت هادی (ع) امام دهم شیعیان می رسیدند و از امام هادی تا علی (ع) همه را با عنوان امام ثبت کرده بودند.

عکس او بالای سرش نصب شده بود با قیافه ای جالب و مهیب، با ریشی

سفید و پهن و انبوه، و این شعر در پایین عکس نوشته شده بود:

تاب یک جلوه نیاورد نه موسی و نه طور

این دلم بین که از این جلوه فراوان دیده است

مسلمان این خاندان هم در گذشته شیعه بوده‌اند و تاکنون - همان‌طور که گفته شد - آثاری از تشیع، از جمله افتخار به سیادت و حفظ نسب و علاقه شدید به اهل بیت علیهم‌السلام در آنان مشهود است، ولی همان سطره حکومت‌های سنی مذهب با تعصب شدید که خاص هند است، آنان را به تغییر مذهب یا کتمان مذهب واداشته است.

شاید از همین سلسله رضویهای هند، بانیان و اداره‌کنندگان (جامعه اسلامی) حیدرآباد باشند که در همان سفر به دیدن آن رفتیم؛ مدرسه‌ای بسیار بزرگ با بنای قدیمی و تقریباً فرسوده که فعلاً به شکل دانشگاه اداره می‌شود و از بچه‌های خردسال تا مردان بزرگ در آن به تحصیل اشتغال دارند، اما در نهایت تنگدستی و فقر اداره می‌شود. رئیس دانشگاه سیدی پیرمرد با ریش کوسه در اتاقش روی زمین نشسته بود و برای دانشجویان دوره دکتری که گردش حلقه زده بودند «مطول تفتازانی» درس می‌گفت. و در کنار اتاق او اتاق دارالافتاء قرار داشت. هیأت افتائی در آن بر مذهب حنفی به سؤالات مردم پاسخ می‌دادند. یکی از آنان که امام جماعت (مکه مسجد) حیدرآباد بود گفت: ما به همه این منطقه سرویس می‌دهیم و ائمه جماعت و جمعه را ما تربیت می‌کنیم. وی به شیعه و ایران، اظهار دوستی و از وهابیت که گویا گرفتار آنانند، اظهار نفرت می‌کرد. وی گفت با این که ما نیاز داریم، از سعودیها کمک قبول نمی‌کنیم ولی اگر شما پول بدهید، می‌گیریم. باری، آقای رئیس دانشگاه نامش سیدعباس بود. وی جزوه‌های شعری از اشعار خود و پدرش در مدح پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و آل و اصحابش را به من داد که در صفحه اول، نسب او را تا چند پشت به سیدعباس رضوی نجفی رسانیده بود. پس از مطالعه آن اشعار یقین کردم که پدرش شیعه بوده ولی تقیه می‌کرده است اما خود او وضعیتش روشن نبود. پیداست که سیدعباس رضوی

نجفی نمی‌تواند شیعه نباشد...

معلوم شد بانی آن مدرسه، مردی عالم و عارف بوده و طریقه‌ای از تصوّف را ترویج می‌نموده است. بلی سلسله‌هایی از حکمرانان شیعه و سنی علی‌التناوب بر حیدرآباد فرمانروایی داشته‌اند و در دوران حاکمان سنی، شیعیان مذهب خود را پنهان می‌کرده‌اند و تدریجاً فرزندان ایشان سنی شده‌اند با گرایش تشیع و عواطف و محبت به اهل بیت پیغمبر ﷺ.

در ناحیه «ملتا»ی هند چند قرن پیش از این، سیدی به امارت رسیده است و هنگام مردن حدود ۲۵۰ فرزند بلاواسطه داشته که آن ناحیه را مملو از اولاد پیغمبر ﷺ کرده‌اند.

در کشمیر، سادات صحیح‌النسب و بزرگواری زندگی می‌کنند که از میان آنان بزرگانی برخاسته‌اند، در کربلا و نجف بیوتاتی از سادات «کشمیری» با همین لقب شهرت دارند.

عارف و عالم معروف، سید مرتضی کشمیری در نجف اشرف معلّم اخلاق بوده و من کسانی را که از او تعلیم گرفته بودند دیدم، از جمله مرحوم سید عبدالغفار مازندرانی، مرحوم شیخ علی قمی و شیخ مرتضی طالقانی در نجف، و مرحوم سید هاشم نجف‌آبادی در مشهد. پدر من نیز خاطراتی از او نقل می‌کرد.

سادات در چین

در چین هم نشانی از سادات هست. از جمله در کتاب حاضر العالم الاسلامی آمده است: سید شمس‌الدین در قرون گذشته به چین رفته و اسلام را در آن مرز و بوم نشر داده است.

آقای (یحیی احمد) دانشجوی چینی دانشگاه علوم اسلامی رضوی مشهد مقدّس راجع به این شمس‌الدین اطلاعات زیر را در اختیار من گذاشت:

«شمس‌الدین با لقب سید الاجل بزرگترین شخصیت مذهبی و سیاسی مسلمانهای چینی است، مزار وی، در استان (یوننان) در سمت جنوب غربی چین واقع و مورد احترام همه مسلمانهای چینی است که گویا همراه تاتارها

در قرن هفتم از بخاری به چین آمده است و احتمال دارد از سادات آن ناحیه باشند. خاندانش در محله‌ای به نام «ناجین» هم اکنون در همین استان زندگی می‌کند و حدود ۲۰ هزار نفرند. من هم از همین خاندانم، فرزندش ناصرالدین و پس از وی اولاد او جانشین پدر شده‌اند و عده‌ای از آنان به حکمرانی رسیده‌اند، بسیاری از اسامی مسلمانها با کلمه «نا» آغاز می‌شود که از نام ناصرالدین مأخوذ است».

بنا به اظهار ایشان شمس‌الدین با ۳۱ واسطه به پیغمبر ﷺ می‌رسد که نمی‌تواند درست باشد زیرا از شش قرن پیش تا رسول اکرم این اندازه واسطه متصور نیست، بلی احتمال این که سادات کنونی از نسل شمس‌الدین، با ۳۱ واسطه به پیغمبر ﷺ برسند قابل قبول است.

وی گفت در آن جا مراسم عاشورای حسینی برگزار می‌شود و زنهای مسلمان ولادت حضرت زهرا سلام‌الله علیها را طی مراسم مجللی جشن می‌گیرند.

سادات در یونان
در خاتمه کتاب شرح زندگی حضرت ابوالفضل العباس، مرحوم آیه‌الله مرعشی راجع به اعقاب و اولاد آن حضرت نوشته‌اند: خاندان بزرگی از اولاد حضرت عباس در یونان زندگی می‌کنند.

سادات در ایران

سلسله‌های سادات در ایران از فرط کثرت و تیره‌های بسیار، قابل شمردن نیستند. در هر شهر و دهی خاندان یا خاندانهایی از ذریه پیغمبر ﷺ زندگی می‌کنند سکنه برخی از دهات مانند قدمگاه نیشابور و دهی در کردستان همه سیداند، خاندانهایی از سادات با کلمه «میر» به اضافه، اسمی شهرت دارند؛ مانند میرسپاسی، امیر معزی، میرفندرسکی، میرداماد و بسیاری دیگر و این نمودار آن است که جدّ اعلای آنان امیرجائی بوده است. و به هر حال سادات در ایران مانند کشور مغرب از احترام خاصی برخوردارند و مردم به آنان

«آقا» و به زنهایشان «بی‌بی» می‌گویند، هر چند از طبقات پایین باشند. من کسانی از علما را دیده‌ام که در مجالس بر سید جلو نمی‌افتادند. پدر من هر گاه با عده‌ای می‌خواستند از جایی خارج شوند، به سادات می‌گفت: «شما اول بروید تا تکلیف ما معلوم شود».

باری در شهر ما مشهد سلسله‌هایی از سادات هستند که بعضی از آنان تعدادشان به هزارها می‌رسد: سلسله سادات رضوی از همه سر هستند، این سادات با سادات رضوی قم و شیراز از یک تیره هستند. سلسله سادات شهیدی از اولاد میرزا مهدی شهید یکی از شاگردان میرزا وحید بهبهانی که نسب به شاه نعمت‌الله ولی می‌رسانند.

همچنین در مشهد سادات حسینی و سجاد و جز اینها فراوانند. در قم سلسله سادات رضوی و سادات برقی از اولاد موسی مبرقع فراوانند. در اصفهان، چند سلسله از سادات مانند عاملیها که مرحوم آیه الله خادمی از آنها بود، روضاتیها، اعقاب سید محمدباقر، صاحب کتاب شریف روضات الجنات، میردامادها از اخلاف دختری فیلسوف مشهور میرداماد، ابطحیها، بهشتیها، خاندان مرحوم دکتر بهشتی، نوابها، خاندان سلطان العلما یا خلیفه سلطان، میرفندرسکیها از اولاد میرفندرسکی، میرلوحی‌ها و بسیاری از سلسله‌های دیگر.

همچنین در شیراز، کرمان، یزد، شوشتر و خوزستان؛ از جمله خاندان مرحوم سید نعمت‌الله جزایری. این خاندانها اکثر به یکی از علمای نامی یا یک امیر مقتدر نسب می‌رسانند.

در تهران سلسله سادات اخوان، سادات جزائری، طباطبائی، امامی، بهبهانی شیرازی و دیگران.

من از دیر زمان هر جا نسبنامه و شجره‌ای یافته‌ام یادداشت کرده‌ام. گاهی در حاشیه کتاب عمده الطالب در جایی که آن شجره‌ها به یکی از سلسله‌های مذکور در آن کتاب می‌رسند، و یا در ورقه جداگانه و اگر توفیق نصیب شود در نظر دارم آن یادداشتها را تکمیل کنم و با کتاب عمده الطالب به عنوان



حاشیه یا ذیل بر آن کتاب، به چاپ برسانم.

در تبریز، خاندانهای سادات طباطبائی (خاندان علامه طباطبائی، صاحب تفسیر المیزان) که به دو تیره تقسیم می‌شوند: قضاة و شیخ الاسلامها، تیرهٔ اوّل، پشت‌اندريشت قاضی و تیرهٔ دوّم شیخ‌الاسلام تبریز بوده‌اند. به خاطر دارم مرحوم علامه طباطبائی رساله‌ای از جدّ اعلای خود در دست داشت که به فرزندانش وصیت کرده بود، جدّ اعلای آنان هم امیر مجلّی در آن ناحیه بوده است.

همچنین خاندانهای انگجی، شهیدی، حسینی و دیگر خاندانها در تبریز هستند.

در بروجرّد خاندان طباطبائی که مرحوم آیة‌الله العظمی بروجرّدی از آنها است. جدّ اعلای ایشان سیّد محمّد طباطبائی حسنی حسینی است که من در اوّل کتاب رجال آیة‌الله بروجرّدی آنان را به تفصیل معرفی کرده‌ام. طباطبائیهای کربلا و خاندان بحرالعلوم هم از همین تیره هستند.

خبر غیبی قرآن
باری، اینها که عاجلاً و غالباً به اعتماد بر محفوظات نوشته شد، دورنمایی از گستردگی و فزونی ذریّهٔ پاک رسول اکرم ﷺ است، که حقیقتاً و بدون اندکی گزافه‌گویی مصداق آشکار سورهٔ مبارک کوثر است که بنا بر اقوال اکثر مفسّرین شیعه و اهل سنّت، دربارهٔ ذریّهٔ رسول اکرم ﷺ نازل شده، و لااقل یکی از احتمالات در تفسیر این سوره است، جمله «إِنَّ شَأْنِكَ هُوَ الْأَثَرُ» شاهد و مؤید آن است، هر چند برخی از مفسّرین متأخر مانند «مراغی» آن را حتی به صورت یک احتمال هم ذکر نکرده‌اند.

حال باید توجه داشت که این همه نفوس بی‌شمار تنها از نسل یک دختر پیغمبر ﷺ، صدیقهٔ طاهره فاطمه زهرا سلام‌الله علیها پدید آمده‌اند، و از دیگر دختران پیغمبر ﷺ فرزندی به‌جای نمانده است. پسران متعدد رسول اکرم ﷺ هم همه در کودکی درگذشته‌اند. آیا با این وصف در «کوثر» بودن

فاطمه سلام‌الله علیها و ذریّه او جای تردیدی هست؟

همان‌طور که خواهیم گفت این گستردگی تنها از لحاظ کمیّت نیست بلکه از لحاظ کیفیت نیز فرزندان فاطمه سلام‌الله علیها و علی (کوتر) بوده‌اند و شخصیّتهای بی‌شماری را به جامعه تحویل داده‌اند و این خود یکی از اخبار غیبی قرآن و از وجوه اعجاز این کتاب آسمانی است. این حدّ از فزونی و کثرت سادات، بسیار جای شگفتی است، مخصوصاً با در نظر گرفتن این که ذریّه پیغمبر ﷺ در طول تاریخ بنی‌امیه و بنی‌عبّاس مقتول و شهید شده‌اند. حتی گاهی به صورت دسته‌جمعی مانند کشتار بنی‌الحسن به امر منصور دوانیقی، و خاندان فاطمین مصر پس از سیطره صلاح‌الدین ایوبی بر مصر، که همه را در قصری زندانی کرد تا همه مردند.

تعداد تقریبی سادات

حال که مروری بر خاندانهای سادات در جهان اسلام کردیم، مناسب است راجع به تعداد تقریبی نفوس آنان سخن بگوییم، زیرا تعداد حقیقی فعلاً امکان ندارد، حتی همان احصاء تقریبی هم بدون مراجعه به شجره همه آنان ممکن نیست.

در حدود چهل‌واندی سال قبل از این یکی از سادات مشهد در صدد احصاء سادات و احیاء رسم نقابت برآمده بود، و احتمالاً مایل بود خودش نقیب النقباء شود. در آن هنگام، از او و دیگران شنیدم تعداد نفوس سادات در جهان به ۶۰ میلیون می‌رسند. البته این یک حدس است و هیچ مدرکی ندارد.

پیشنهاد تجدید نقابت

در سمینار مجمع اهل بیت (ع) در مکه مکرمه در حج گذشته، سخنرانی کوتاهی راجع به خاندانهای سادات کردم و در آن سمینار پیشنهاد نمودم بسیار مناسب است مقام معظم رهبری حضرت آیه‌الله خامنه‌ای متع‌الله المسلمین بطول بقائه بار دیگر این سنت از یاد رفته نقابت سادات را احیاء



کنند. این پیشنهاد در قطعنامه آن سمینار ذکر شده است. بلی انقلاب اسلامی ایران بسیاری از سنتهای فراموش شده را زنده کرد. چه خوب است رهبر معظم این سنت را هم زنده نمایند.

خود ایشان سید حسینی هستند، نقابت نقبا را به عهده بگیرند یا هر کس از سادات جلیل را مصلحت می‌دانند به این سمت منصوب نمایند، و برای این کار بزرگ تشکیلاتی بدهند.

این عمل، در جهان اسلام بسیار جاذبه دارد و بدین وسیله می‌توان با کلیه خاندانهای سادات در جهان، رابطه برقرار کرد، و از این راه، اسلام و تشیع را روح و صفای دیگری بخشید. حال، اگر خودشان یا دیگری ریاست و زعامت و نقابت کل سادات را به عهده بگیرند. وی می‌تواند در هر ناحیه از سوی خود نقیب السادات تعیین کند، و بدین وسیله سلسله‌های موجود سادات شناسایی و سرشماری شوند، شجره‌های آنان را رسیدگی کنند که آیا از صحت برخوردار است یا نه؟

گویا در اصل، منصب نقابت به چند هدف به وجود آمده: یکی رسیدگی به نسب مدعیان سیادت، زیرا کسانی به دروغ ادعای سیادت می‌کردند، و نقبای سادات پس از رسیدگی، صحت یا عدم صحت نسب آنان را مشخص می‌کردند. یکی از انگیزه‌های مؤلف کتاب عمدة الطالب، چنان که در اوّل آن گفته همین بوده است. در کتابهای انساب، جابجا خاندانهایی را یاد می‌کنند که نسبشان ساختگی است.

هدف دیگر، رسیدگی به وضع معیشت آنان و تقسیم خمس که از سوی خلفا یا مردم پرداخت می‌شده میان آنان. بوده است و بالاخره نوشتن شجره برای ایشان.

به نظر اینجانب این منصب که از سوی خلفای بنی‌عباس ابتکار گردیده جنبه سیاسی هم داشته است یعنی نقیب‌السادات مراقب حرکات سیاسی سادات بوده است زیرا هر روز کسی از خاندان پیغمبر ﷺ قیام می‌کرد و مزاحم دستگاه خلافت می‌گردید.



باری، ظاهراً تنها راه دست یافتن بر تیره‌های سادات پراکنده در جهان و بر تعداد آنان همین منصب نقابت است که گفته شد و در این راه از کتابهای انساب و از نسب‌شناسان عصر ما که در رأس آنان مرحوم آیه‌الله مرعشی قرار داشت و نیز از کتاب مشجرات و طبقات النسبیین و دیگر آثار ایشان اعم از آنچه چاپ شده یا نشده است باید استفاده ببرند.

شخصیتهای برجسته خاندان پیغمبر ﷺ

آنچه فهرستوار تاکنون از خاندانهای سادات در سراسر کشورهای اسلامی گفته شد، صرفاً در بُعد کمیّت سادات بود، اما از لحاظ کیفیّت هم رسیدگی به وضعیّت سادات هر چند فهرستوار، دارای اهمیّت است.

اصولاً انتساب به حضرت رسول اکرم ﷺ همان‌طور که گفتیم خود مایه افتخار و باعث احترام بود، و همین موقعیّت باعث می‌شد که سادات به مناصب عالی دست یابند و از علم و دانش و ادب و از استعداد کافی بهره‌مند شوند. آن احترام و قداست خانوادگی و این فضل و ادب و استعداد مکتسب و یا فطری، طبعاً موجب پرازندگی، سیادت، احترام و بالاخره سبب ریاست دینی یا سیاسی و یا هر دو در همه جوامع اسلامی می‌گردید.

من قبلاً گفتم: در سلسله‌های شیوخ طریقت، ملوک و امرا، نقبا و علمای اسلام، شخصیتهای خاندانهای فراوانی وجود داشته و دارند. اینک به عنوان نمونه و همان‌طور که گفتم از باب مشتمت نمونه خروار کسانی یا خاندانهایی از این طبقات را نام می‌برم.

ملوک و امراء سادات

سلسله‌های ملوک و امرا و خلفا از ذریه رسول اکرم ﷺ در تاریخ اسلام فراوان بوده‌اند و برخی از آنان تاکنون ادامه دارند. مطالعه کیفیّت روی کار آمدن آنان نشان می‌دهد که غالباً سیادت و رهبری دینی آنان در این امر مؤثر بوده است.

در کشور مغرب در سال ۱۷۲، سلسلهٔ ادریسیان توسط مولی ادریس اول ادریس بن عبدالله بن الحسن برادر کوچک «محمد نفس زکیه» شهید در ۱۴۵ هـ. آغاز شد و تا سال ۳۷۵، جمعاً ده تن از آنان حکومت کرده‌اند. اولاد و اعقاب ایشان به نام ادریسی تاکنون باقی هستند از جمله سلسلهٔ «ادریسی ستوسی» چنان که خواهیم گفت از اعقاب آنان هستند؛ از اعقاب همین ادریسیان دو تیره در آندلس (اسپانیای کنونی) در دوران ملوک الطوایفی به حکومت رسیده‌اند:

اول، «بنی حمود» از ۴۰۷ تا ۴۴۹ هـ. جمعاً ۹ تن در شهر مالقه در ساحل جنوب شرقی آندلس.

دوم، «امرای حمودی» در الجزيرة الخضراء ساحل تنگهٔ جبل الطارق، (از سال ۴۳۱ تا ۴۵۰ هـ.).

پس از ادریسیان، سلسله‌های دیگری بر مغرب (مراکش) حکمرانی کرده‌اند که برخی از آنان مانند موحدین ادعای سیادت داشته‌اند، ولی ثابت نیست، تا برسد به شرفای حسنی در قرن دهم که به دو تیره منشعب شده‌اند: اول، «شرفای سعدی حسنی» یا سعدیون که از سال ۹۱۷ تا ۱۰۶۹ هـ. در شمال و جنوب مراکش حکمرانی کرده‌اند. سرسلسلهٔ آنان خود را «محمد المهدی القائم بامر الله» نامیده بود و در سال ۹۲۳ درگذشته است.

دوم، «شرفای فلالی»: سلسلهٔ کنونی که آنان نیز حسنی هستند سرسلسلهٔ ایشان محمد بن محمد الشریف معروف به «ابن الشریف» متوفی ۱۰۷۵ ق بود و از سال ۱۰۴۱ هـ. تا شاه حسن (حسن دوم) پادشاه فعلی مغرب سلطنت کرده‌اند. این هر دو تیره از اعقاب محمد نفس زکیه برادر ادریس اول هستند، شجرهٔ آنان در مسجد نو بنیاد کنار قبر ادریس اول، و همچنین در مسجد کبیر که توسط شاه حسن در دارالبیضاء در ساحل بحر اطلس ساخته شده، موجود است. به نظر می‌رسد شاه حسن، نان «سیدی» خود را می‌خورد و اینک تنها سلسلهٔ سادات هستند که قریب چهار قرن سلطنت کرده‌اند.

در کشور لیبی تا قبل از انقلاب سرهنگ قذافی، سلسلهٔ ستوسیها سلطنت

می‌کردند. مؤسس این سلسله «سید محمد بن علی السنوسی الکبیر الادریسی» است که در الجزایر از خاندان ادریسیان (۱۲۰۲ هـ) متولد شده و بعداً طی سیر علمی، صوفی گشته و در سال ۱۲۵۳ هـ در مکه طریقه «سنوسیّه» را پی‌ریزی کرد و بعداً به لیبی منتقل شد و در آنجا چند زاویه (خانقاه) بنا کرد که یکی از آنها در «جغبوب» واقع در مرز مصر است؛ و تا سال ۱۳۱۴ هـ مرکز این فرقه بود و سپس به «زاویه البیضاء» منتقل گردید. این سید رهبری سیاسی و جهاد با لشکر فرانسه را با رهبری روحانی و مقام معنوی گرد آورده بود، و در ۱۲۷۶ هـ از دنیا رفت.

پس از وی همین سمت را فرزندش محمد المهدی به عهده داشت. او صریحاً دعوی مهدویت نداشت، ولی مردم او را مهدی می‌دانستند. اصولاً از قرن ۱۸ به بعد در آن مناطق از جمله در سودان انتظار ظهور «مهدی» در مردم قوی بود، لهذا او را و همچنین مهدی سودانی را چنان که خواهیم گفت مهدی می‌دانستند. مهدی سودانی صریحاً دعوی مهدویت می‌کرد.

پس از درگذشت «محمد المهدی» در ۱۳۲۰ فرزندش محمد بن محمد ادريس اول و پس از وی فرزندش سید محمدرضا سنوسی به سلطنت رسیدند. تا این که به دست قذافی، این سلسله منقرض گردید.

شرح حال سلسله سنوسیان در کتابی به نام المهدی السنوسی به قلم آقای محمد الطیب بن ادريس الاشهب طرابلس آمده، در این کتاب به گونه‌ای از محمد المهدی توصیف می‌شود که عارفان، علی‌علیه را وصف می‌کنند. و از اصلاحات و مبارزات وی بسیار سخن رفته است.

در کشور مصر و بخشی از آفریقای شرقی و مرکزی، چنان که می‌دانیم سلسله خلفای فاطمی از سال (۲۹۷ تا ۵۶۷ هـ) جمعی ۱۱ تن خلافت کردند. خلافت آنان با خلافت عباسی بغداد رقابت می‌کرد و گاهی نزدیک بود بر آنان غلبه کنند. آنان خود را از نسل اسماعیل بن جعفر بن محمد می‌دانستند هر چند در بغداد آن نسبت را انکار می‌کردند. آنان فرقه اسماعیلیه را با چند شعبه و با فلسفه خاصی بنا نهادند، که تاکنون بحث دربارهٔ آنان ادامه دارد. اگر نسب

امامان اسماعیلیه را تا عصر حاضر صحیح بدانیم. هم اکنون کریم آقاخان نوه آقاخان بزرگ، چهل و نهمین امام آنان از سادات است، و رهبری فرقه «آقانیه» را به عهده دارد. ولی صرف نظر از تردید در نسب خلفای فاطمی، بعد از «المستعلی» راجع به نسب فرقه «نزاریه» که همین آقاخانیه باشند، سخن زیاد است و در چند مقطع، نسب آنان با ابهام تلقی می شود.

در کشور یمن چند سلسله از امامان زیدی امامت کرده اند: از سال ۲۸۰ هـ ائمه رشی تا حدود سال ۷۰۰ هـ امامت داشته اند. مؤسس این سلسله قاسم بن الحسین رشی است.

امامان زیدی صنعاء، از حدود سال ۱۰۰۰ هـ امامت داشتند و چند سال قبل طی یک کودتا سقوط کردند، اصولاً یمن از روز نخست تمایل به علی علیه السلام داشته است مخصوصاً در قبیله حمدان هنوز هم این گرایش باقی است.

در عربستان همان طور که گفته شد شرفای حسنی قرنهای امارت داشته اند. تا این که آخرین ایشان شریف حسین به دست وهابیها و با کمک انگلستان سقوط کرد. در حالی که خود او به طمع حکومت بر همه کشورهای عربی گول انگلیس را خورد و با خلافت عثمانی در افتاد.

در ایران چند سلسله از سادات، حکمرانی کرده اند: علویان طبرستان از سادات حسینی از سال ۲۵۰ تا ۳۱۶ هـ جمعاً چهار تن به رسم زیدیه، امامت کرده اند.

مؤسس این سلسله حسن بن زید داعی است، سادات مرعشی و سادات نواب فرزندان سلطان العلماء خلیفه سلطان و سادات میرداماد از همین تیره هستند.

در جنوب ایران سادات سلسله مشعشعیانی از اعقاب حضرت امام موسی کاظم علیه السلام سالها حکومت کردند، مؤسس این سلسله سید محمد مشعشع مدعی مهدویت بود. وی پس از نبردهایی با دولتهای مرکزی در سال ۸۶۱ هـ بر خوزستان و بخش عمده عراق تدریجاً سیطره یافت. مرکز حکومت او شهر

خُوِزه بود و در سال ۸۶۶ هـ درگذشت و پس از او فرزنداناش حکومت کردند. درباره دعاوی او سخن بسیار است. برای اطلاع بیشتر به کتاب اعلام العرب، عنوان «محمد بن فلاح بن هبة الله» رجوع شود.

سلسله صفویه که ادعای سیادت داشتند و آنان نیز نسب به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام می‌رسانیدند از سال (۹۰۷ تا ۱۳۱۱) جمعاً ۱۱ تن با اقتدار بر کل ایران و چند کشور مجاور مانند افغانستان، ماوراءالنهر، تا حدود ارمنستان و گرجستان حکومت کردند. آنان نیز مانند ستوسیهای لیبی و شرفای مراکش، در آغاز پیشوای روحانی و دارای طریقه‌ای از تصوف بوده‌اند که جدّ ایشان صفی‌الدین اردبیلی مؤسس آن بود و تدریجاً به سلطنت رسیدند. سرسلسله ایشان شاه اسماعیل صفوی است و شاه سلطان حسین آخرین این دومان است. باز هم می‌توان امرای دیگر از سادات پیدا کرد که در گوشه و کنار ایران حکمرانی کرده‌اند.

در یک کتاب خطی دیدم که نویسنده آن بر شیخ الاسلام دولت عثمانی که به عنوان خلافت، حکمرانی می‌کردند، احتجاج کرده که پیغمبر صلی الله علیه و آله گفته است: «الائمة من قریش» صفویه از قریش‌اند و خلفای عثمانی قریشی نیستند، پس صفویه اولی به خلافت‌اند.

باز برخی از مورّخین نوشته‌اند فتحعلی شاه قاجار هم خود را سید می‌دانست و به سادات، پسرعمو خطاب می‌کرد. زیرا جدّ آنان کنیز شاه سلطان حسین بوده که به جدّشان بخشیده بود و او از شاه سلطان حسین حامله بوده و به اشاره شیخ الاسلام گرگان، مرحوم نورمفیدی، با او همبستر نشده تا محمدحسن قاجار، متولّد شده ولی خان قاجار او را فرزند خود دانسته است؟؟

در شبه قاره هند نیز سادات خضری در حومه دهلی حدود چهل سال از سال ۸۱۷ تا سال ۸۴۹ یا ۸۵۵ هـ حکومت کرده‌اند. مؤسس آنان سیدی به نام خضرخان از سادات ملتانی بود.

مشایخ طریقت از سادات

مؤسین سلسله‌های طریقت و مشایخ آنها غالباً از سادات بوده و هستند مانند:

سلسله قادریه که مؤسس آن شیخ عبدالقادر گیلانی (۴۷۱-۵۶۱هـ) از سادات حسینی است این سلسله در هند، افغانستان، عراق، تا آفریقا میلیونها پیرو دارد.

سلسله نعمت‌اللهی شیعه مذهب، مؤسس آن شاه نعمت‌الله ولی از سادات حسینی است، این طریقه، بعداً به شعب مختلف انشعاب یافت و اکثر پیروان آن در ایران هستند.

سلسله (بدویه) در مصر و کشورهای مجاور آن رواج دارد. مؤسس آن سید احمد بن علی ابوالعباس بدوی حسینی (۵۹۶-۸۷۵هـ) است. وی در شهر طنطا واقع میان قاهره و اسکندریه مدفون است و در زادروز او مصریان از سراسر مصر، چندین میلیون در طنطا اجتماع می‌کنند. اکثر پیروان او در مصر و برخی در سودان و سایر کشورهای آفریقایی هستند.

سلسله رُفاعیه که در عراق و مصر و آفریقا پیروان فراوان دارد، مؤسس آن طریقه، سید احمد بن علی رُفاعی (۵۱۲-۵۷۸هـ) از سادات حسینی عراق است. وی در شهر واسط عراق متولد گردیده است. در حیات خود ۱۸۰ هزار خلیفه در کشورهای اسلامی داشته است.

سلسله سنوسیّه که در آفریقا عمدهٔ میلیونها پیرو دارد و قبلاً راجع به مؤسس آن سخن گفتیم.

سلسله شعرائیه مؤسس آن سید احمدین علی الخنقی مصری (۸۹۸ - ۹۷۳هـ) از اعقاب محمد حنفیه و دارای تألیفات ارزشمندی است.

سلسله خلوتیه سودان مؤسس یا یکی از مشایخ آن سید محمد عثمان میرغنی مالکی مؤلف تاج التفاسیر عربی است، شجرهٔ وی تا حضرت امام هادی (علیه السلام)، امام دهم شیعیان، در مقدمهٔ تفسیر وی آمده است. این خاندان، تاکنون مورد احترام مردم سودان و دارای مریدان فراوان هستند؛ یکی از

آنان اکنون رقیب سرسخت عمرالبشیر رئیس جمهور سودان است، آنان هم مانند خاندان مهدی سودانی جامع بین رهبری معنوی و زعامت سیاسی می‌باشند.

سلسله تجانیه احمدبن محمدبن المختار بن احمد الشریف التجانی (۱۱۵۰- ۱۲۳۰هـ) سرسلسله این طریقه در مغرب است، این طریقه بنا به قول آقای دکتر تجانی صاحب کتاب «تُمَّ أَهْدِیْتُ» حدود یک صد میلیون پیرو دارد. در قاهره آقای شیخ محمد حافظ تجانی، شیخ تجانیه بود و در محله عباسیه قاهره، زاویه یا خانقاهی را اداره می‌کرد و مشهور بود که بزرگترین محدثان عصر حاضر است، و من از او اجازه حدیث گرفتم و چند سال پیش از این مرحوم شد.

سلسله‌های طریقت در مصر و سودان

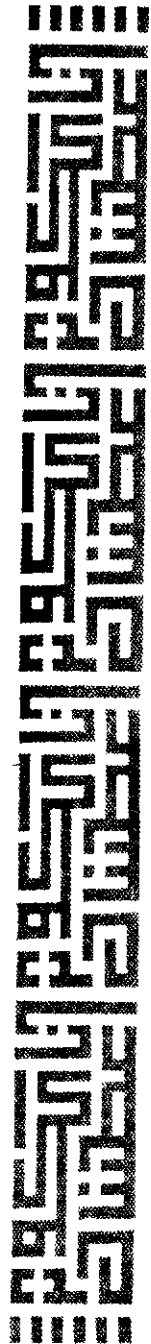
در کتابچه‌ای خواندم که در مصر ۶۰ طریقه وجود دارد و تمام یا اکثر مشایخ آنان همواره و تاکنون از سادات هستند. برخی از آنان حسنی و برخی حسینی، و برخی از یک طرف حسنی و از سوی دیگر حسینی هستند. و به نظر می‌رسد این انتساب، ملاک مشروعیت رهبری آنان است.

در سودان طرق متعددی از تصوّف وجود دارد که تقریباً کل اهل سودان را فرا می‌گیرند، ولی همه آنها به هفت طریقه اصلی می‌رسند و همه آنان عقیده دارند که (فیض ربّانی) از طریق علی علیه السلام و خاندانش به ایشان افاضه می‌گردد.

در میان سلسله‌های تصوّف، مؤسس چند سلسله سیّد نیستند: مانند سلسله شاذلیه که به ابوالحسن علی بن عبدالله ... شاذلی مغربی (۵۹۱-۶۵۶هـ) می‌رسند.

دیگر در ایران، طریقه نعمتیّه گون آبادی که مؤسس آن حاج ملاسلطان علی گون آبادی است و سیّد نبوده است.

سلسله مولویه ترکیه نیز به ملای رومی، شاعر و عارف معروف (۶۷۲هـ)



می‌رسند که او نیز سید نبوده است و شاید سلسله‌های «کبرویه» و «چشتیه» هند، چنین باشند. اما سلسله «بکتاشیه» ترکیه و سوریه و عراق و آلبانی و دیگر کشورها، توسط شخص خراسانی به نام سید محمد باقر رضوی از رضویهای مشهد در قرن ۹ یا ۱۰ پایه‌گذاری گردیده است.

علی علیه السلام، رمز تصوف

کلیه سلسله‌های طریقت، سلسله خود را از طرق مختلف به علی علیه السلام می‌رسانند بیشتر از طریق معروف کرخی یکی از اصحاب حضرت رضا و یا از طریق بایزید بسطامی از اصحاب حضرت صادق علیه السلام و برخی از طریق حسن بصری به علی علیه السلام می‌رسانند.

تنها طریقه نقشبندیه از طریق ابوبکر خلیفه اول به پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌رسند. اما سلسله نقشبندیه از طریق بایزید بسطامی به حضرت صادق علیه السلام و او از جد مادریش قاسم بن محمد بن ابی‌بکر و او از پدرش محمد و او از سلمان فارسی و او از ابی‌بکر به پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌رسند و در هر حال، یکی از ائمه اهل بیت علیهم السلام در طریق آنان وجود دارد. گویا رشته دیگر نقشبندیه به حسن بصری و او به علی علیه السلام می‌رسد.

و در هر حال، اکثریت قریب به تمام طرق تصوف به نحوی سلسله خود را به علی علیه السلام می‌رسانند. شاید سر این امر، همان حرفی باشد که دکتر ابوالوفاء تفتازانی، استاد فلسفه و عرفان دانشگاه قاهره و شیخ یکی از طرق تصوف مصر، بنا به نقل کتاب «مع رجال الفكر و الادب فی القاهرة» گردآوری آقای سید مرتضی رضوی، گفته است: «که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: (أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيُّ بَابُهَا) من شهر دانشم و علی در آن شهر است، این همان علم طریقت و حقیقت است که ما اهل طریقت بدان قائل هستیم».

ملاحظه کنید این عقیده بخشی از عقاید شیعیان را دربردارد، زیرا شیعیان عقیده دارند همه احکام و آداب و معارف از طریق علی علیه السلام و خاندانش به ایشان می‌رسد و آنچه را دکتر تفتازانی در شرح حدیث أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ گفته است فقط شامل معارف دین است ولی او و دیگر صوفیان قاهره، سنی هستند

و احکام را از طریق یکی از پیشوایان مذاهب اربعه یعنی ابوحنیفه و دیگران می‌گیرند.

ضمناً لازم است بگویم که دکتر تفتازانی هم اکنون «شیخ المشایخ» طرق مصر است. این سمت نسبت به طرق صوفیه، مانند شیخ ازهر نسبت به علمای شرع، یک سمت رسمی است که از سوی رئیس جمهوری مصر، طی فرمانی به یکی از مشایخ بزرگ طریقت واگذار می‌شود.

من در سال ۱۳۵۱ شمسی در سفر علمی یکساله خود به کشورهای عربی و اسلامی در قاهره با دکتر تفتازانی تماس داشتم. هم در دانشگاه قاهره، و هم در مراسم جشنهای میلاد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله، در خیمه خاص به طریقه او واقع در میدان امام حسین قاهره.

این جشنها یک ماه ادامه دارد و نخست از سوی شیخ ازهر طی مراسمی در مسجد امام حسین علیه السلام افتتاح می‌گردد، و ارباب طریقت، هر کدام خیمه یا به تعبیر خودشان «شرادات» در میدان امام حسین در جوار جامع ازهر و حرم حسینی برپا می‌کنند، و شبها شیوخ طریقت، هر کدام، در محل خود می‌نشینند و مریدان و دیگر مردم در آن محل اجتماع می‌کنند و چای و شربت می‌نوشند و شعرا و مداحان اهل بیت علیهم السلام، به مدیحه‌سرایی و شعرخوانی می‌پردازند. این مراسم یک ماه تمام در آن محل ادامه دارد، و هر شب هزاران تن از مردم قاهره در آنجا گرد می‌آیند.

همین مراسم، عیناً هنگام جشنهای یکماهه میلاد سرور آزادگان حضرت امام حسین علیه السلام در همین میدان برگزار می‌شود، زیرا در آنجا رأس الحسین مدفون است، این کار از زمان فاطمیین مصر که طی تشریفات سر مبارک امام را از عسقلان فلسطین به مصر آوردند و در این مکان دفن کردند، آغاز گردیده است و با این که قرن‌ها است که سلسله فاطمیین منقرض شده‌اند، آثار و مراسم ایشان باقی است. مصریان، به آن محله «حی الامام الحسین» می‌گویند. حرم حسینی و نیز حرم «سیده زینب» هر شب، شاهد حلقه‌های صوفیان و ارباب طریقت است که هر کدام به کیفیت خاصی و با لباس و آداب

مخصوصی به ذکر گفتن می‌پردازند.

شخصیتهای برجسته دیگر از سادات

بسیاری از خاندانهای علما از فقها و مفسرین و متکلمین و دیگران به یکی از بزرگان می‌رسند. در هند، سیدحامد حسین و برادرش نظام‌العلماء و ابوالاعلیٰ مودودی و ابوالحسن ندوی، در ایران و عراق خاندان صدر، که به صدرالدین کبیر از علمای جبل عامل می‌رسند و در طول تاریخ شخصیتهای برجسته‌ای از میان آنان برخاسته‌اند مانند مرحوم سید شرف‌الدین صاحب کتاب المراجعات و آثار دیگر در لبنان، در عراق مرحوم سیدحسن صدر که برخی او را خاتمة المحدثین می‌دانند، صاحب تألیفات فراوان از جمله تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام و سید اسماعیل صدر، مرجع تقلید معاصر آخوند خراسانی (۱۳۲۹) و فرزندانش سید صدرالدین صدر، از مراجع قم (پدر امام موسی صدر) و سیدحیدر از علمای کاظمین، پدر شهید سید محمد باقر صدر، این خاندان در سلسله نسب با خاندان سید مرتضی و سیدرضی پیوند دارند، و همه از یک طریق به حضرت امام کاظم علیه السلام می‌رسند، و نیز مرحوم سید محمدحسن میرزای شیرازی، بزرگ قهرمان تحریم تنباکو و خاندانش از جمله فرزندش یکی از مراجع معاصر سید ابوالحسن اصفهانی بود و از همین خاندان است مرحوم میرزامهدی شیرازی از مراجع کربلا، و مرحوم سید عبدالهادی شیرازی از مراجع نجف اشرف.

خاندان سید نعمت‌الله جزایری متوفی در ۱۱۱۲ هـ. و فرزندش سید عبدالله و نوادش سید نورالدین و دهها عالم و دکتر و استاد دانشگاه از این خاندان برخاسته‌اند و به سادات جزایری شهرت دارند.

خاندان بحر العلوم (۱۲۱۲ هـ.) که در نجف و کربلا و ایران و لندن هستند. خاندان شهرستانی میرزا مهدی شهرستانی از شاگردان وحید بهبهانی (۱۲۰۶ هـ.) از این خاندان نیز دهها عالم و مجتهد و استاد و مهندس برخاسته‌اند. از جمله منسوبین این خاندان مرحوم مصلح کبیر سید هبة‌الدین

شهرستانی است.

از شخصیتها و خاندانهای معروف سادات، خاندان سیدین طاووس،
خاندان ابوالرضا قطب کاشانی، خاندان میرداماد هستند.

از مورّخین، مقریزی، احمدبن علی حسینی عبیدی صاحب کتاب خطط
مصر و شام از اعقاب خلفای فاطمی یا عبیدین است.

از جمله مفسّران معروف سید هاشم بحرانی و علامه طباطبائی از شیعه و
سید محمود آلوسی و سید میرغنی و سید محمد رشید رضا صاحب تفسیر
المنار، و سید اسماعیل حقی، صاحب تفسیر روح البیان از اهل سنت اند.

از مصلحان و رهبران سیاسی و انقلابی که کتابها راجع به او نوشته اند و
هنوز هم جای بحث دارد مرحوم سید جمال الدین حسینی اسدآبادی معروف
به افغانی (۱۳۱۵هـ) و نیز ابوالاعلی مودودی، امیر عبدالقادر جزایری از
سادات حسینی (۱۲۲۲ - ۱۳۰۰هـ) که سالها با ارتش خونخوار فرانسه جنگید،
آیه الله کاشانی و سرور و خاتم همه پیشوایان سیاسی از نسل پیغمبر ﷺ، امام
بزرگوار امام خمینی رضوان الله تعالی علیه می باشند.

نکته قابل توجه آن که بیشتر مراجع بزرگ تقلید شیعه در صد ساله اخیر،
از سادات بوده اند. در سالهای اخیر چند مرجع بزرگ همزمان رهبری شیعه را
به عهده داشتند که همه سید بودند. آیات عظام شیرازی سه تن حکیم،
شاهرودی، گلپایگانی، خوئی، میلانی، حجت، صدر خوانساری، امام خمینی
و دیگران و پیش از آنان، آیه الله اصفهانی، آیه الله قمی، آیه الله بروجردی.

نتیجه

جایگاه اهل بیت ﷺ و اولاد پیغمبر اکرم ﷺ، در بین مسلمین جهان اعم
از شیعه و اهل سنت بی همتاست و هیچ خاندانی به این حد از عظمت و قداست
و احترام و دارای این همه ارزشها و فضائل، به آنان نمی رسند. آنان سروران
و پیشوایان و ارکان و استوانه های جامعه اسلامی اند، مسلمانها در هر دیار
چشم به آنان دارند، علم و ادب و سیادت و استقلال را از آنان گرفته و



می‌گیرند، با این وصف بسیار بسیار دور از انصاف است که کسی از مسلمانها خیال اهانت به سلسله سادات را در سر پیورراند و به ساحت قدس خاندان پیغمبر ﷺ اسائه ادب نماید و این قولی است که جملگی برآندند.

از این اصل مسلم می‌توان نتیجه دیگر گرفت که لزوم محبت به اهل بیت علیهم السلام، خود یکی از ارکان وحدت اسلامی و از مشترکات قطعی همه مذاهب اسلامی است، مانند توحید و نبوت و قرآن و کعبه و نماز و روزه، باید وحدت اسلامی را بر محور همین دوستی همگانی به خاندان پیغمبر ﷺ، مستحکم نماییم. امری که با دل و عاطفه مسلمانها عموماً ارتباط دارد و مانند رشته محکمی همه را با آن خاندان پیوند داده است.

تذکر لازم

بدیهی است که این جانب با ذکر سلسله طرق تصوف در صدد اثبات حقانیت آن نیستم، و نباید از این نوشته اتخاذ سند شود. بلکه نظر منحصرأ بر گزارش جایگاه اهل بیت علیهم السلام و سادات در جوامع مسلمان و در بین فرق اسلامی است.

کما این که صحت و سقم و اثبات اتصال نسبی سادات یاد شده به خاندان پیغمبر ﷺ مورد نظر نیست و چه بسا برخی از سلسله‌های مذکور به اهل بیت علیهم السلام نرسند.

نکته مهم دیگری که لازم است در این مقاله یاد آور شوم آن است که همین علاقه شدید فرقه‌های متصوفه و طرق گوناگون آن، به علی بن ابی طالب خصوصاً و به اهل بیت پیغمبر ﷺ عموماً و سعی بلیغ آنان در ارتباط نسبی و یا فرقه‌ای به علی بن ابی طالب، خود سدی محکم، در برابر وهابیت است که بوضوح دیده می‌شود اصل تصوف را مانند اصل تشیع انکار می‌کنند، و بلکه در صدد محو نام و آثار خاندان پیغمبر ﷺ از اذهان مسلمانان هستند، هم به لحاظ اصل عقیده و هابیت و هم از آن جهت که سلسله سعودیها رقیب سرسخت اشراف مکه و بالاخص شریف حسین بودند و آن خاندان را که بیش از هزار سال، در

مکه و حجاز به نحوی امارت و سیادت داشتند از میان بردند.

یکی از استادان دانشگاه اهل بیت (علیهم السلام) اردن (جامعه اهل البیت) که اخیراً تأسیس گردیده به من گفت: «سعودیها پیغام دادند نام «اهل بیت» را از روی دانشگاه بردارید، ما تمام هزینه آن را می دهیم» که البته با مخالفت دولت هاشمی اردن مواجه گردید، زیرا خاندان سلطنتی اردن که از اعقاب شریف حسین هستند، مانند خاندان سلطنتی مغرب، از انتساب به اهل بیت (علیهم السلام) برای خود مشروعیت و وجاهت کسب می کنند، مؤسسه اهل بیت (علیهم السلام) و نیز دانشگاه اهل بیت (علیهم السلام) هم ظاهراً به همین منظور تأسیس گردیده است.

در سال گذشته در سمینار تقریب اسلامی اردن شرکت کردم، شاه حسین بدون خبر قبلی در کنفرانس شرکت کرد، و طی سخنرانی خود گفت: بزرگترین افتخار من همین انتساب به پیغمبر (صلی الله علیه و آله) است، در حالی که حاضران، اکثراً از اهل سنت و حتی از اباضیه عمان بودند.

به نظر می رسد میان کشور اردن و مغرب هر دو با کشور سعودی از این لحاظ یک نوع جبهه گیری عقیدتی - سیاسی وجود دارد، و ما می توانیم از این جبهه گیری که طبعاً آن دو کشور را به نحوی با ایران مرتبط می سازد بهره بگیریم، گرچه مشکل سیاسی، با آن دو کشور و آن دو شاه (حسن و حسین) و گرایش آنان به امریکا و اسرائیل مشکل اساسی این بهره گیری سیاسی است.

والسلام علی من اتبع الهدی
محمد واعظ زاده خراسانی

طرح حاشیه سرمقاله:

آیه شریفه / سوره کوثر: «إِنَّا أَنْعَمْنَاكَ الْكَوْثَرَ». به خط کوفی معقل. اثر علاء بصری